

تأملاتی در تاریخنگاری انقلاب اسلامی

اشاره: متن زیر حاصل گفتگویی است دربارهٔ تحلیل تاریخنگاری انقلاب اسلامی در تاریخ ۸۰/۱۱/۲ در پژوهشکدهٔ امام خمینی و انقلاب اسلامی. در این جلسه اساتید محترم جناب آقای دکتر سید هاشم آغاچری^۱، جناب آقای دکتر محمدعلی اکبری^۲، جناب آقای حمید انصاری^۳ و جناب آقای حسن حضرتی^۴ دربارهٔ موضوع مورد نظر به بحث و تبادل نظر می‌پردازند. قابل ذکر است که این میزگرد در دو نشست انجام شده و آنچه که در پی می‌آید قسمت نخست این میزگرد می‌باشد. ان شاء الله بخش دوم این گفتگو در شمارهٔ آتی گروه تاریخ به چاپ خواهد رسید.

هتین: انقلاب اسلامی به عنوان یکی از رخداد‌های مهم تاریخ معاصر کشورمان و یک پدیدهٔ تاریخی مورد توجه تاریخنگاران – از جریانها و سرزمینهای مختلف – قرار گرفته است و آثار انبوهی در این باره به نگارش درآمده است. سعی بر این است تا در این میزگرد مشخصه‌ها و مؤلفه‌های

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه تربیت مدرس

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی

۳. قائم مقام مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی

۴. عضو هیأت علمی گروه تاریخ انقلاب اسلامی پژوهشکدهٔ امام خمینی و انقلاب اسلامی

تاریخنگاری انقلاب اسلامی مورد بررسی قرار گرفته و ابعاد و زوایای پدید و پنهان آن تبیین و تحلیل شود.

به عنوان پرسش اول که مدخلی هم برای ورود به پرسشهای اصلی خواهد بود، ابتدا از آقای دکتر آغاچری استدعا دارم که برداشت خود را از مفهوم تاریخنگاری انقلاب اسلامی بفرمایند؟ توضیحاً عرض می‌کنم در این پرسش، انقلاب اسلامی ابژه و موضوع تاریخنگاری فرض شده و قصد بر این است که تاریخنگاریهایی که موضوع آنها انقلاب اسلامی بوده است مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد.

آغاچری: بسم الله الرحمن الرحيم. من فکر می‌کنم که برای توضیح و بیان تاریخنگاری انقلاب اسلامی ابتدا مفهوم تاریخنگاری باید به طور مختصر بیان شود. اگر بخواهم این مفهوم را در یک جمله خلاصه کنم عرض می‌کنم که تاریخنگاری بازآفرینی ذهنی تاریخ در زبان است و در همین تعریف مشخص می‌شود که تاریخنگاری سنتز مورخ و واقعیت تاریخی است و در نتیجه ما در مفهومی به نام تاریخنگاری با نوعی تعامل^۱ روبه‌رو هستیم. از آنجایی که انقلاب اساساً یک پدیده تاریخی است و ما معمولاً در رشته تاریخ تقسیم‌بندی‌ای بین واقعه^۲ و فرآیند^۳ انجام می‌دهیم من انقلاب را یک فرآیند می‌دانم نه یک واقعه، واقعه حادثه‌ای است که در یک مقطع مشخص زمانی بروز می‌کند و تمام می‌شود. ممکن است در آینده آثاری هم داشته باشد اما خودش به صورت یک روند و جریان تداوم پیدانمی‌کند. مثلاً واقعه ۱۱ سپتامبر که همین اواخر اتفاق افتاد یک واقعه است نه یک فرآیند. واقعه‌ای که تأثیراتی بر اقتصاد جهانی، رسانه‌ها، پدیده‌های همان زمان برجا می‌گذارد و بعد هم به تدریج به پایان می‌رسد. اما انقلاب این چنین نیست. انقلاب یک فرآیند است البته پدیده انقلاب ممکن است با رهیافت سیاسی مواجه شود. در آن صورت انقلاب به مثابه یک پدیده سیاسی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. اما انقلاب به مثابه یک پدیده سیاسی موضوع تاریخنگاری نیست. انقلاب و در اینجا انقلاب اسلامی هنگامی

1. interaction
2. event
3. process

موضوع تاریخنگاری می‌شود که به عنوان یک پدیده تاریخی نگریسته شود نه به عنوان یک پدیده سیاسی. اگر ما خصلت فرآیند بودن انقلاب را از یک طرف و از طرف دیگر خصلت تاریخی بودن انقلاب را بررسی کنیم در آن صورت درخواهیم یافت که اساساً خود پدیده تاریخنگاری انقلاب یا تاریخنگاری انقلاب اسلامی نیز نوعی فرآیند انکشاف است. به عبارت دیگر، خود فرآیند تاریخنگاری تبدیل می‌شود به یک فرآیند تاریخی. من می‌خواهم با این مقدمه نظری عرض کنم که تاریخنگاری انقلاب چیزی نیست که در یک لحظه مشخص به وجود بیاید و در یک لحظه مشخص هم به اتمام برسد. تاریخنگاری انقلاب مثل خود انقلاب یک پروسه است که می‌تواند قرن‌ها ادامه پیدا کند. چنان‌که امروز تاریخنگاری انقلاب فرانسه را اگر بخواهیم مورد بحث قرار دهیم فقط تاریخنگاری‌ای نیست که در فاصله سالهای ۱۷۸۹ تا ۱۸۱۴ تمام شده بلکه تاریخنگاری انقلاب فرانسه فرآیندی است که با انقلاب فرانسه شروع شده و حتی تا امروز هم ادامه دارد. لذا از این بحث می‌خواهم این نتیجه را بگیرم که هرچه بر انکشاف تاریخی پدیده انقلاب افزوده می‌شود، ما به تاریخنگاری انقلاب نزدیکتر می‌شویم؛ به عبارت دیگر، انقلاب به عنوان یک پدیده تاریخی تنها حادثه‌ای نیست که در یک زمان و مکان مشخصی اتفاق می‌افتد و تمام می‌شود آن فقط جنبه‌های سطحی و روبنایی این پدیده است. این پدیده یک جنبه‌های عمیق و نامکشوف در زمان وقوع خودش نیز دارد که صرفاً با سپری شدن دوره تاریخی است که ماهیت آن انقلاب و واقعیت آن در عرصه تاریخ دستخوش انکشاف تاریخی می‌شود. به عبارت دیگر، می‌خواهم این را عرض کنم کسانی که در انقلاب فرانسه بودند و باستیل را فتح کردند و لویی شانزدهم را به زیر تیغ گیوتین بردند آنها واقعاً خودشان بر تمام ابعاد و سطوح پدیده‌ای که دست اندرکار خلق آن بودند، آگاه نبودند. در واقع در اینجا می‌خواهم از منظر دیگری به پدیده تاریخی و پدیده انقلاب نگاه کنم، برخلاف آن منظری که دکارت داشت. لابد می‌دانید که دکارت یک فیلسوف ضد تاریخ بود و می‌گفت که یک آشپز رومی، تاریخ روم را بهتر از یک مورخ روم مثلاً در قرن ۱۶ یا ۱۷ میلادی می‌داند. درکی که دکارت از تاریخ داشت در واقع یک درک سطحی و واقعه‌نگارانه بود لذا فکر می‌کرد که هرکس به آن واقعه نزدیکتر یا در متن آن واقعه بوده باشد بهتر به آن پدیده واقف است، در حالی که عرض بنده درست خلاف این است. من معتقدم که امروز ما انقلاب فرانسه را خیلی بهتر از روبسپیر و

دانتون و میرابو و دیگران می‌شناسیم. چرا؟ به دلیل اینکه آن پدیده‌ای که به عنوان انقلاب فرانسه در آن سال اتفاق افتاد یک پدیده تاریخی بود و تا بسط تاریخی پیدا نکند و انکشاف نیابد بدرستی همه ابعاد و سطوح آن شناخته نمی‌شود و به همین دلیل است که ما وقتی از تاریخنگاری یک انقلاب حرف می‌زنیم باید متوجه باشیم که خود این تاریخنگاری نسبتی با انکشاف تاریخی انقلاب باشد.

اکبری: بسم الله الرحمن الرحيم. به نظر می‌رسد که بیش از اینکه بحث تاریخنگاری در مجموعه بحثهایی که بعداً خواهد شد خود را نشان دهد و ما را درگیر کند قدری در واقع مدیون خود تاریخ است و این البته به غنای بحث می‌افزاید. در طبقه‌بندیهایی که اهل تاریخ دارند به هر حال کار واقعه‌نگارانه هم نوعی کار تاریخی محسوب می‌شود. در حالی که آقای دکتر با تعریفی که کردند بخصوص بخشی که فرمودند ممکن است به ذهن برسد که نمی‌شود کار وقایع‌نگارانه را روی آن متن تاریخی به حساب آورد. به نظر می‌رسد اگر تاریخی را که معرفی کرده‌ایم، تفکیکی در آن انجام دهیم اینگونه خواهد بود که ما یک گزارش وقایع‌نگارانه داریم اعم از اینکه در مورد یک حادثه باشد یا درباره یک پروسه؛ هرچند این نکته را آقای دکتر فرمودند من قبول دارم که کار وقایع‌نگارانه اگر به معنای عدم حضور مورخ باشد اساساً چنین چیزی ممکن نیست یعنی ما به هیچ وجه نمی‌توانیم مورخ را به یک آینه تبدیل کنیم یعنی صرفاً تصویری را که روی ایشان منعکس می‌شود، به ما باز نمایاند؛ در کار تاریخی مورخین وقایع‌نگاری نیز می‌کنند بدون اینکه به پرسشهای حضوری آن پاسخ دهند. در تحقیقات تاریخی ما تاریخنگاری توصیفی هم داریم که متفاوت است از تحقیقات و تاریخنگاریهای تبیینی و علی که آنها را از هم متمایز می‌کند. به این معنا هم کار وقایع‌نگارانه و هم کار توصیفی اعم از کار توصیفی خاص یا توصیفی - تحلیلی در حوزه کار مورخانه قرار می‌گیرد و مجموعه اینها چیزی است که ما از آن به عنوان تاریخنگاری یاد می‌کنیم؛ یعنی وقتی کسی وقایع را از نقطه آغازش برای ما وصف تاریخی می‌کند ما کار او را تاریخنگاری می‌دانیم. وقتی که در مقام تبیین برمی‌آییم آن کار را هم تاریخنگاری می‌دانیم و کار را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم، اگرچه دو نوع کار انجام می‌دهیم.

اما نکته دومی که اینجا وجود دارد این است که در تاریخ انقلاب اسلامی کسی پیدا شود و

بگویند انقلاب اسلامی یک حادثه بوده است. هرچند من برخورد نداشتم که کسی مدعی این باشد که انقلاب اسلامی یک حادثه است البته در مورد اینکه ویژگیها و خصوصیاتش چیست یا از کجا شروع می‌شود خود این هم محل بحث است. اما این پدیده (تعبیری که خودم به کار می‌برم) یک موضوعیت تاریخی دارد و فراتر از یک حادثه‌ای است که مثل یک جرقه‌ای که زده می‌شود و تمام می‌شود، مثل یک لیوانی که بیفتد و بشکند و تمام شود. هم در به وجود آمدنش زمان طولانی‌تری را باید لحاظ کرد و هم در حوزه تبلیغش. بنابراین من فکر می‌کنم که هرکاری را که بشود کار مورخانه نام گذاشت اعم از اینکه توصیف باشد یا تبیین و تحلیل کاری است که در حوزه تاریخنگاری قرار می‌گیرد. انقلاب اسلامی در واقع متعلق است که ما اینجا می‌خواهیم درباره‌اش بحث کنیم و قطعاً از یک موجودیت تاریخی برخوردار است که تا حالا در مورد کم و کیف موجودیت این پدیده کار داشتیم و به اصطلاح نقطه آغازش و سیری را که طی کرده است بحثها و گفتگوهایی هست که باید در جای خودش به آنها پرداخت. این یک نکته‌ای است که من می‌خواستم در بخش تاریخنگاری بحث کنم.

موضوع دیگر که به نظر من حتماً باید در بحث تاریخنگاری مورد توجه قرار بگیرد زمانی است که تاریخنگاری در آن انجام می‌شود این نکته، نکته بسیار مهمی است که در فرمایشات دکتر آغاچری هم بود که قطعاً زمانه‌ای که مورخ در آن قرار دارد تأثیر مستقیمی در کیفیت تاریخنگاری او دارد حالا چه آن تاریخنگار بخواهد درباره‌ی زمان خودش بنگارد چه درباره‌ی زمان ماقبل خودش. چه به لحاظ فنی و چه به لحاظ مفهومی، ایده‌ای و اندیشه‌ای. به لحاظ فنی، تاریخنگار انقلاب اسلامی هم سوژه‌اش و هم خودش در دوره‌ای قرار دارد که ما از عصر کهکشانه عبور کردیم و به عصر رسانه‌های تصویری و به اصطلاح مولتی رسانه‌ها و بزرگراههای اطلاعاتی و امثال اینها رسیده‌ایم. این اتفاقات اگرچه اتفاقات فنی و تکنیکی هستند اما موضوع ما در آن دوره رخ داده است. از طرفی مورخ یا متن تاریخ کاری ندارد بلکه با نشانه‌ها و گزارشهایی از آن تاریخ سروکار دارد و از طریق کنکاش در آنها می‌خواهد به گوشه‌ای از حقایق دست یابد. در گذشته ما گزارشات را به شکل دیگری داشتیم اما در دوره‌ای که بخش اعظمی از انقلاب اسلامی یا حوادث مربوط به انقلاب اسلامی رخ داده ما با منابع تاریخی جدیدی روبه‌رو هستیم که این منابع جدید تاریخی در دوره‌های قبل مثلاً در عصر مشروطیت وجود نداشته است. این یک

اتفاق فنی و تکنیکی است ولی کاملاً بر مسأله تاریخنگاری و نوع تاریخنگاری ما تأثیر می‌گذارد. مسأله بعد، مسأله اطلاعات و داده‌های تاریخی است که این اطلاعات و داده‌های تاریخی از طریق همین تحولاتی که در عرصه فنی صورت گرفته با کیفیت متفاوت تری نسبت به گذشته در اختیار ما قرار دارد حالا از لایه سطحی گرفته تا در واقع تأثیرات کیفی و محتوایی که زمانه بر مورخ دارد. بنابراین قطع و یقین این نکته هست که اگر یک کسی در دو بیست سال آینده بخواهد درباره تاریخنگاری انقلاب اسلامی مطلب بنویسد به دلیل اینکه زمانه‌اش متفاوت است قطعاً نوع پرسشها، ابزارها، صورت مسائل، استنتاجات و نتایجش هم متفاوت خواهد بود. لذا به عقیده من هم تاریخنگاری به معنای تاریخنگاری انقلاب به معنای ظرف فنی و تکنولوژیکی که ما در آن قرار گرفته‌ایم شرایط خاصی را برای تاریخنگاری انقلاب فراهم کرده که پیش از این زمان، چنین ظرفیت و چنین امکاناتی در چنین شرایطی وجود نداشته هم از حیث زاویه نگرش حتی در مقام توصیف؛ یعنی فقط در مقام تحلیل من این حرف را نمی‌زنم که اساساً مورخ در پی یافتن چرهای است - آن وقتی که می‌خواهد چگونگی را هم توصیف کند زمانه او افق دید و منظر نگاهی به او می‌دهد که با زمانه مورخ دیگر متفاوت است.

انصاری: بسم الله الرحمن الرحيم. من می‌خواهم وارد این عرصه نشوم ضمن اینکه صلاحیتش را هم ندارم. فقط ذکر چند نکته را برای رفع ابهام ضروری می‌دانم. آقای دکتر آغاچری فرمودند تاریخنگاری بازآفرینی ذهنی است ولی من فکر می‌کنم بیشتر بازشناسی و بازگویی است و خود به خود این مفهوم در دل این تعریف، آن بحث بازآفرینی که وجود دارد جایگاه خود را پیدا می‌کند اما ما اگر مفهوم مقوله بازآفرینی را مطرح کنیم به نوعی خلاقیت و ابداع و در واقع حق تاریخ آفرینی را به مورخ داده‌ایم. در حالی که آنچه به نظر می‌رسد در کوشش گذشته مورخین صاحب نام در جهان صورت گرفته از ابتدا تا کنون اغلب کوششها در جهت همان بازشناسی‌ها بوده و طبیعی است که در این بازشناسی مورخ از زمانه و مجموعه عوامل تأثیر پذیری داشته. یک سلسله واژگانی نیز مطرح شد، مثلاً وقتی تعریف می‌کنیم که انقلاب اسلامی یک حادثه نیست و یک پروسه است در وهله اول خیلی راحت می‌توانیم تفسیر و تبیین این دو را داشته باشیم اما اگر بخواهیم عمیق‌تر و دقیق‌تر و علمی‌تر و منطقی‌تر به این موضوع

نگاه کنیم، فکر می‌کنم که این موکول می‌شود به اینکه ما یک تعریفی از یک حادثه، فرآیند و همین طور از پروسه بدهیم. اگر از این مقولات همین مشترکات به اصطلاح عامیانه‌ای داشته باشیم، مانعی ندارد من موافقم. اما اگر از دید علمی بحث کنیم به طور کلی هر فرآیند علمی‌ای خود، حادثه‌ای است. در متن رخدادهای حیات اجتماعی یک ملت حدودش وجود دارد که اگر مقوله‌های تاریخی را به عنوان یک کل نگاه کنیم در آن جامعه را می‌بینیم، تحولات اجتماعی را می‌بینیم طبعاً این حادثه شده این حادثه مترتب بر یک سلسله پیش زمینه‌هایی است که پرداختن به آن پیش زمینه‌ها می‌تواند بخشی از کار تاریخنگاری باشد یا به عنوان مقدمه و مدخلی در مورد موضوع خاصی در مبحث تاریخنگاری و با این تعریف طبعاً نمی‌شود این دو مقوله را از هم جدا کرد و مثال زد مثلاً حادثه ۱۱ سپتامبر و یا امثال این. کما اینکه وقایع بزرگ تاریخی، تحولاتی طولانی و مستمر داشته که آغازش یک واقعه ساده بوده که ما فکر می‌کردیم این واقعه گذشته و به اتمام رسیده. در حالی که خود همین منشأ یک سلسله تحولات طولانی مدت تاریخی خواهد شد. به نظر من این مقوله‌ها یعنی مقوله‌هایی که در تعاریف منطقی به کار می‌رود باید برای مخاطبین بازگویی دقیق‌تری داشته باشد. قبل از اینکه وارد اصل مبحث تاریخنگاری انقلاب اسلامی و راهکارها و آفتها و موانع و آسیب‌شناسی آن شویم که آقای دکتر آجاجری وارد این عرصه شدند و من هم با این مبحث موافقم بخصوص در قسمت اخیر فرمایششان که فرمودند زمانه پدیدار شدن تاریخنگاری، ورود به همین مبحث است یعنی در حقیقت ما داریم ویژگیها و امتیازات تاریخنگاری انقلاب اسلامی را با انقلابهای مشابه یا انقلابهایی که صورت گرفته یا تحولات اجتماعی که انجام شده است، مقایسه می‌کنیم. اینکه چه تفاوتی بین این زمانه و زمانه پیشین بوده و یا تحولاتی که در گذشته اتفاق افتاده و از ابزار تکنولوژی موجود در تبیین مسائل تاریخنگارانی که در همان عصر شروع به تاریخنگاری کردند، بهره‌مند نبودند. اینها تقریباً نکته‌های هسته و گریخته‌ای است که باید ذکر می‌کردم.

هتین: آقای دکتر آجاجری برخی از مطالب آقایان محترم به موضوعات مطروح از طرف شما برمی‌گردد، اگر توضیحی دارید بفرمایید.

آعاجری: چند نکته را خلاصه عرض می‌کنم. آقای دکتر اکبری به تعریف من عنایت لازم را نکرده‌اند. من اصلاً واقعه‌نگاری را از تاریخنگاری جدا نمی‌کنم. عرض کردم تاریخنگاری بازآفرینی ذهنی تاریخ در زبان است و به اعتقاد من وقایع‌نگاری هم نوعی بازآفرینی است، چرا؟ به این دلیل که ما در همین انقلاب اسلامی می‌توانیم انواع و اقسام واقعه‌نگاریها را داشته باشیم. یک واقعه‌نگار آغاز انقلاب را به عنوان مثال پانزده خرداد چهل و دو فرض می‌کند. واقعه‌نگار دیگر حادثه قم در نوزده دی پنجاه و شش یا مثلاً شبهای شعر مؤسسه گوته را آغاز انقلاب معرفی می‌کند. اینها همه واقعه‌نگاری است اما واقعه‌نگاری‌ای که با عنصر ذهنیت واقعه‌نگار ارتباط کاملاً وثیقی دارد. اتفاقاً آقای دکتر اکبری برخلاف ابتدای سخنشان، در انتها با ذکر این نکته که حتی در مقام توصیف، با توجه به شرایط عوض شده، توصیفها نیز عوض می‌شود با نظر من هم عقیده شدند.

اما نکته دوم این است که وقتی ما از تاریخنگاری می‌گوییم دقیقاً داریم در سطح اپیستمولوژیک^۱ بحث می‌کنیم. درباره تاریخ انقلاب اسلامی صحبت نمی‌کنیم، تاریخ انقلاب اسلامی آنتولوژی^۲ انقلاب اسلامی است؛ اما خود این آنتولوژی موضوع تاریخنگاری تاریخنگاران است که خود تاریخنگاری اپیستمولوژی است ما الان داریم از اپیستمولوژی انقلاب اسلامی حرف می‌زنیم نه آنتولوژی آن.

نکته سوم توضیحی است در رابطه با صحبت آقای انصاری که اتفاقاً تعریف من عامیانه نبود من فکر می‌کنم انتقادی که شما به بحث وارد کردید بر اساس یک دریافت لغوی و شاید عامیانه از واقعه بود. فرمودید واقعه و حادثه چیزی است که حدوث پیدا می‌کند پس فرآیند هم حدوث پیدا می‌کند. اما در اصطلاح علمی بین واقعه و فرآیند فرق می‌گذارند. اینجا اینگونه بحثها کاربرد ندارد که ما بتوانیم مانند لغویون قدیم از لغت، معنا را استخراج کنیم و بگوییم حادثه آن چیزی است که اتفاق می‌افتد، پس هر چیزی حادث می‌شود، خیر اینطور نیست. حادثه در ترمینولوژی علم تاریخ، به عنوان یک مفهوم مشخص حاصل یک بار معنایی خاصی است که با پروسه متفاوت است. اتفاقاً آقای انصاری هم در انتهای فرمایشاتشان نقض کردند این صحبت اولیه‌شان

1. epistemology

2. ontology

را که بالاخره هر فرآیندی حادثه‌ای است چرا؟ به دلیل اینکه گفتند: بسیاری از حوادث در تاریخ هست که ما اول فکر می‌کنیم حادثه است اما بعد می‌بینیم که ادامه پیدا می‌کند و در تاریخ جریان می‌سازد یعنی با این تعبیر در واقع بین حادثه و فرآیند یک تفکیک قائل می‌شوند. اگر این تفکیک، را قائل هستیم خوب پس معلوم است که ما در مقابل فرآیند یک حادثه داریم. حادثه یعنی چه از نظر علم تاریخ؟ یعنی رخدادی که موجودیتش در خودش به پایان می‌رسد. ما در تاریخ خیلی از این رخدادها داریم که دیگر جریان پیدا نمی‌کند. در بستر زمان اتفاق می‌افتد و تمام می‌شود. مثلاً در تاریخ تشیع و تاریخ اسلام به طور کلی، قیام امام حسین (ع) را با قیام مثلاً عبدالله بن زبیر یا ابن اشعث مقایسه کنید؛ قیام ابن اشعث یک حادثه است اما ماجرای کربلا یک فرآیند، یعنی جریانی است که در بستر زمان و طول تاریخ حرکت می‌کند. یازده سپتامبر می‌تواند یک فرآیند باشد و این را آینده نشان می‌دهد ولی اگر بپذیریم که یازده سپتامبر یک واقعه‌ای بود که اتفاق افتاد و بعد تمام شد، آثار موقتی بجا می‌گذارد مثلاً بورس جهانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و اقتصاد آمریکا را برای مدتی دچار آسیب می‌کند؛ اما آیا واقعاً یازده سپتامبر یک فرآیند بحران‌ساز در اقتصاد و سرمایه‌داری است مثل جنبش کارگری در نظام سرمایه‌داری؟ خیر، جنبش کارگری در نظام سرمایه‌داری یک فرآیند است اما یازده سپتامبر یک واقعه. با توجه به مطالب ذکر شده تفکیکی بین این دو انجام می‌دهم اینگونه که انقلاب اگر انقلاب باشد، البته نمی‌خواهم وارد بحثهای مصداقی شوم، ممکن است کسی بگوید آنچه که در بیست و دو بهمن در ایران اتفاق افتاد، اصلاً انقلاب نبود. اینها اصطلاحات تخصصی است. مثلاً آقای آدمیت به جنبش تنباکو می‌گوید شورش. بین شورش، قیام، نهضت و غیره به لحاظ تخصصی و نه عامیانه تمایز و تفکیک وجود دارد و نمی‌توان گفت همه اینها یک چیز است. لذا بین حادثه و فرآیند هم تفکیک و تمایز وجود دارد.

نکته بعدی که باز در فرمایشات دوستان بود این است که وقتی می‌گویم پدیده تاریخی، پدیده‌ای است که در بستر تاریخ انکشاف پیدا می‌کند، منظوم این است که تولد یک پدیده تاریخی یک تولد زمانمند است. قصد ندارم که بگویم هر حادثه‌ای که در تاریخ اتفاق می‌افتد ریشه و زمینه‌های قبلی دارد. بخصوص اینکه یکی از آقایان در صحبتهای خود فرمودند: من تاکنون برخورد نداشتم با کسی که بگوید انقلاب اسلامی یک حادثه است بالاخره انقلاب

اسلامی ریشه در گذشته دارد. من وقتی می‌گویم انقلاب یک پدیده تاریخی است نمی‌خواهم بگویم که ریشه تاریخی دارد، آنکه مسلم است. البته همین مورد مسلم را خیلی‌ها در جامعه فراموش کرده‌اند. یا خیلی‌ها وقتی می‌خواهند انقلاب اسلامی را ریشه‌یابی کنند برمی‌گردند به حضرت آدم یا به حضرت خاتم. از هبوط آدم شروع می‌کنند تا برسند به سقوط رژیم شاه. برخی هم در واقع واقعه را از مثلاً مقاله رشیدی مطلق علیه امام خمینی (س) شروع می‌کنند. اما بحث من در باب خصلت انکشاف یا بندگی پدیده تاریخی، ناظر به این مسأله بود که در واقع ما زمانی می‌توانیم همه ابعاد پدیده تاریخی را شناسایی کنیم که تمام موجودیت این پدیده را در بستر تاریخ مستقبل آشکار کند. به همین دلیل هم هست که انقلاب فرانسه را مثال زدیم. انکشاف تاریخی این پدیده را من با عطف به آینده تاریخی بیان می‌کنم و الا گذشته تاریخی حداقل نزد اهل تاریخ یک امر مسلم و قطعی است.

انصاری: من فقط اشاره‌ای کردم و الا قصد جسارت نداشتم چون می‌خواستم یک وجهی پیدا کنم تا از این بحث جنجالی و بحث برانگیز بگذریم که مسلم ریشه‌های این بحث به مباحث فلسفی کشیده می‌شود. در مطلب قبل حدوئی را هم که عرض کردم با دقت خاصی بود، شما فرمودید وجودیتش در خودش به پایان می‌رسد، این حرف خیلی تأمل برانگیز است از این جهت که ما کدام مورخ را می‌شناسیم که ادعا بکند که من امروز در جایگاهی ایستاده‌ام که می‌توانم بگویم فلان حادثه با هر تعریفی که در ترمینولوژی علم تاریخ یا فلسفه تاریخ هست و تمام شده؛ یعنی خلق آدم و عالم، تحولات جامعه بشری و تأثیر و تأثیری که بر یکدیگر می‌گذارند به پایان رسیده است. ببینید یکسری مقولاتی هست مثلاً مزدک در تاریخ خودمان، در دوره سیصد ساله هیچ اثری از مزدک نمی‌بینیم اما یک دفعه همین مسأله منشأ یک جریانی، گروهی، تشکیلاتی می‌شود که نمی‌توانیم ادعا کنیم که تمام شده است. من در مقوله تاریخنگاری انقلاب اسلامی عرض کردم که ما بازشناسی و بازگویی وقایع تاریخی داریم و جز این چیز دیگری نیست. منتهی به تناسب پیشرفتهای علمی و ارتباطات علوم و دانش؛ یعنی انباشتگی دانش بشر و بهره‌گیری آن از سایر رشته‌ها و تخصصی شدن این و بخصوص وجود امکانات تکنولوژی امکان این بازشناسی‌ها و به تعبیر شما بازآفرینی‌ها را زیاد کرده است و ما فکر

می‌کنیم یک تحول بنیادی اتفاق افتاده در حالی که مورخ امروزی همان کاری را می‌کند که مورخ گذشته می‌کرده اما مورخ گذشته با دیدگاهی بسیار بسته‌تر و با ابزار و اسناد و میدانی بسیار محدودتر از میدان تحقیق امروز که ما نام او را اسنادی یا میدانی یا غیره می‌گذاریم. در حقیقت همه اینها برمی‌گردد به اینکه یک مورخ حرکتش به این سمت است که یک واقعه‌ای را بازشناسی کند و بشناسد و ارائه دهد و بازگویی کند که البته خودگزینش این واقعه و اینکه نامش را واقعه بگذارند یا شورش یا جنبش یا حادثه و یا فرآیند. خود این موضوع تحت تأثیر دوباره یک جنبش پیچیده غیر تاریخی است. حالا اگر این ساده کردن باب طبع مثلاً بحث علمای تاریخ نباشد، مانعی ندارد ولی واقعیت جز این نیست.

اکبری: من با بحثهای آقای دکتر آغاچری خیلی اختلاف نظر ندارم. در تعریف آن اصطلاحات من اشکالی نمی‌بینم اما نکته قابل ذکر در توضیح این اصطلاحات است. توضیحی که ایشان دارند اینطور به ذهن می‌آید که ایشان گویی کار وقایع‌نگارانه را جزء تاریخنگاری به معنایی که مورد نظرشان است، نمی‌آورند. اما با توضیحی که دادند مشخص شد که خیر این مد نظرشان هست.

هقین: پرسش دوم را از اساتید محترم اینگونه مطرح می‌کنم که اگر بخواهیم یک بررسی تطبیقی از تاریخنگاری انقلاب اسلامی با تاریخنگاری نهضت مشروطه انجام دهیم چه وجوه افتراق و اشتراکی را می‌توان بر آنها قائل شد؟

آغاچری: اگر ما بخواهیم تاریخنگاری انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی را با هم مقایسه کنیم و تفاوت‌های اینها را بیان کنیم چند مورد قابل ذکر است: نخستین موردی که ما در تاریخنگاری انقلاب اسلامی می‌بینیم کمیت بسیار زیاد آن است که با انقلاب مشروطه به هیچ وجه قابل قیاس نیست؛ یعنی اگر شما برگردید به تاریخنگاری مشروطه سالهای ۱۲۸۵ به بعد تا دوره انقلاب اسلامی تقریباً هفتاد سال و از این طرف با بیست سال بعد از انقلاب اسلامی مقایسه کنیم، می‌بینیم که کمیت تاریخنگاری انقلاب اسلامی بسیار شگفت‌آور است. به نظر من

این یکی از اختصاصات انقلاب اسلامی است که نه تنها با انقلاب مشروطه حتی با انقلاب اکتبر و شاید انقلاب فرانسه - که البته انقلاب فرانسه یک ادبیات تاریخنگارانه بسیار گسترده‌ای را ایجاد کرده - قابل مقایسه باشد.

نکته دوم اینکه تنوع و گستردگی طیف دیدگاهها و روایت‌هایی است که در تاریخنگاری نسبت به انقلاب اسلامی وجود دارد. ما دربارهٔ انقلاب مشروطه این همه تنوع روایات و دیدگاه و تحلیل و تفسیر نداریم که همهٔ اینها برخاسته از ذات و ماهیت انقلاب اسلامی است. در تاریخنگاری نسبت به انقلاب اسلامی ما یک پیوستار بسیار گسترده‌ای از متون و منابع و کتابهایی که در همین بیست سال منتشر شده است داریم که به لحاظ رهیافت به انقلاب اسلامی قالبها و اشکال مختلفی دارد که از یک طرف دیدگاههای مادون مدرن بودن نسبت به انقلاب اسلامی را شامل می‌شود و از طرف دیگر دیدگاههایی که رهیافتی پُست مدرن به انقلاب اسلامی را دارد که چنین گستره‌ای را ما اصلاً در انقلاب مشروطه نمی‌بینیم. ما در انقلاب مشروطه حداکثر دو رهیافت کلی داریم یکی رهیافت طبقاتی در چهارچوب تحلیل تاریخی - مارکسیستی و یک رهیافت دمکراتیک - لیبرالی در چهارچوب دیدگاههای غربی و به اصطلاح لیبرالیزم. البته ممکن است این خودش تحت تأثیر انقلاب اسلامی بوده که یک قرائت در مورد مشروطه بعد از انقلاب قوت گرفت و آن هم - به طور ضعیف در تاریخنگاری نسبت به مشروطه - قرائت مبتنی بر نظریهٔ توطئه بود. بعد از انقلاب اسلامی نظریهٔ توطئه نسبت به انقلاب مشروطه در تاریخنگاری خیلی قوت گرفت در هر حال بسیار محدود است. اما در مورد انقلاب اسلامی هم از حیث روش، هم از حیث تئوری و چهارچوب و هم از حیث کسانی که قلم زده‌اند در خصوص تاریخنگاری انقلاب اسلامی با یک تنوع بسیار عجیب و عظیمی رو به رو هستیم.

نکته سوم به نظر من در تاریخنگاری مشروطه تاریخنگاری رسمی خیلی ضعیف بود. چرا؟ به دلیل اینکه مشروطیت موفق نشد بی‌واسطه دولت خود را به طور ثابت و بادوام و مستقر حاکم بکند؛ یعنی دولت مشروطه یک دولت ناپایدار، بی‌ثبات و ژلانی بود. به همین دلیل تاریخنگاری رسمی در مشروطه بسیار ضعیف است. اما در انقلاب اسلامی اینطور نیست. تاریخنگاری رسمی در انقلاب اسلامی خیلی قویتر است چرا؟ به دلیل اینکه انقلاب اسلامی

برخلاف انقلاب مشروطه خیلی سریع توانست دولت خود را به صورت پایدار، باثبات و متمرکز مستقر کند و در نتیجه احساس نیاز کرد که از تاریخنگاری انقلاب به مثابه نوعی ایدئولوژی برای تولید مشروعیت و برای پر کردن حفره‌ها و شکافهایی که ممکن است بین نسل اول و دوم و سوم انقلاب بیفتد سعی کرد، استفاده کند. اینکه چقدر عملاً در این زمینه توفیق پیدا کرده یا نکرده بحث دیگری است که به نظر من توفیق چندانی نصیبش نشده است. اما به هر حال ما با نوعی تاریخنگاری رسمی مواجه هستیم. به عنوان مثال، ما در انقلاب مشروطه تا زمان رضا شاه و تأسیس دولت رضاشاهی که به نظر من در منطبق مضمونی خودش نوعی گسست با مشروطیت است در واقع استقرار نوعی دیکتاتوری نوین است به جای آزادیخواهی و مشروطیت‌طلبی و پارلمانتاریسم و تمام آنچه که در انقلاب مشروطه بود. در فاصله پانزده سال بعد از انقلاب مشروطه ما آموزش و پرورش نداریم که کتاب رسمی تاریخ بنویسد تا دولت مشروطه و تاریخنگاری مشروطه را بر اساس روایت رسمی خود منتشر کند ولی در انقلاب اسلامی این را داریم. از این جهت انقلاب اسلامی تا حدودی شبیه انقلاب اکتبر شوروی می‌شود که البته یکی از ملموس‌ترین عوارض این مسأله تغییرات پی در پی و عرضه نسخه‌های مختلف تاریخنگاری رسمی انقلاب اسلامی است. توجه شما را جلب کنم به تغییرات پیاپی که آموزش و پرورش ما در طول بیست سال گذشته در کتابهای تاریخ دبیرستان داده و بر اساس سیاستهای رسمی و به اصطلاح کادربندی انقلاب در تاریخنگاری، مرتب تغییر کرده است.

ویژگی بعدی این است که ما در تاریخنگاری مشروطه به نحو بسیار بارزی پدیده‌ی خاطره‌نویسی را می‌بینیم، علتش هم این بوده که رجال دوره قاجاری و رجال عصر مشروطیت بنا به علل گوناگون و البته تحت تأثیر مغرب زمین تا حدود زیادی فرهنگ خاطره‌نویسی را درونی کرده بودند؛ شاید یک مقداری هم برمی‌گردد به ساختار اشرافیت آن دوره، با توجه به خصلت انقلاب مشروطه که به نظر من اساساً یک خصلت ایللیستی و نخبه‌گرایانه داشت نه یک خصلت توده‌ای. به همین دلیل هم هست که بسیاری از دولتمردان و رجال که بعد از پیروزی مشروطیت دولتمرد شدند، خاستگاه‌هایشان، خاستگاههای اشرافیت نوع‌گرا و اصلاح طلب ماقبل مشروطه است. در این اشرافیت در واقع فرهنگ خاطره نویسی تا حدود زیادی گسترش پیدا کرد. متأسفانه این فرهنگ خاطره‌نویسی در شخصیتها و چهره‌ها و نیروهای انقلاب اسلامی

خیلی ضعیف است. در سالهای اخیر نوعی خاطره‌گویی رایج شده که البته من بین خاطره‌گویی و خاطره‌نویسی تفاوت قائلم. خاطره‌نویسی بخصوص خاطره‌نویسی هم‌زمان با حادثه و رخداد‌های به اصطلاح فرآیند انقلابی و یا حتی خاطره‌نویسی روزانه متفاوت است با آنچه که بعد از انقلاب در مراکز و مؤسسات آرشیوی می‌بینیم که با یک ضبط سراغ شخصیتها می‌روند تا خاطراتشان را ثبت و ضبط کنند. به این دلیل است که متأسفانه در بین رجال و شخصیتها و چهره‌های انقلاب اسلامی فرهنگ خاطره‌نویسی خیلی نفوذ و گسترش نداشته. البته غیر از استثناء‌ها ولی متأسفانه واقعاً قاعده‌ای وجود نداشته حتی در دولت جمهوری اسلامی هنوز قاعده نشده بگذریم از برخی از دولتمردان مثل آقای هاشمی رفسنجانی که شاید به دلیل مطالعات تاریخی که از قبل از انقلاب این فرهنگ را داشته یا به دلایل دیگری. ایشان حتی روزانه نیز خاطره‌نویسی می‌کردند. حوادث دهه ۶۰ را که قبلاً روزانه یادداشت کرده بودند حالا به صورت کتاب منتشر شده. اما متأسفانه اکثر رجال انقلاب در دولت جمهوری اسلامی فاقد چنین خصلتی هستند.

ویژگی پنجم این است که به نظر من در تاریخنگاری انقلاب اسلامی به دلیل ابزارهای نوینی که امروزه وجود دارد بخصوص مسأله رسانه‌ها و مسأله جهانی شدنی که دقیقاً متقارن با انقلاب اتفاق افتاده تاریخنگاری انقلاب اسلامی از حیث روش خیلی متنوع است، امروزه یکی از نحله‌های تاریخنگاری انقلاب اسلامی در واقع ژورنالیزم تاریخنگاران است اصلاً در انقلاب مشروطه ژورنالیزم تاریخنگاران را نمی‌بینید در حالی که امروزه بخش عظیمی از تاریخنگاری انقلاب اسلامی را خبرنگاران حمل می‌کنند. مانند حسنین هیکل، شاقول بخاش، اوریانا‌نالاچی، روبین، فوکو و... آمدند اینجا حوادث را به صورت ژورنالیستی منتشر کردند. ما فیلم در انقلاب مشروطه نداریم ولی امروزه داریم یعنی تا حدود زیادی تاریخنگار امروز و آینده ما دستش بازتر است و به همین نسبت به گمان من دستکاری در انقلاب اسلامی دشوارتر می‌شود، دستکاری آگاهانه یا به قول آقای انصاری تاریخ‌سازی، اما بازآفرینی تاریخ‌سازی نیست بازآفرینی یک امر ناخودآگاه و خود به خودی است. هر چه ما به عقب برمی‌گردیم دستکاری در انقلاب به دلیل محدودیتهای رسانه‌ای و ارتباطی این امر متحمل‌تر است. در حالی که امروز هم خود انقلاب اسلامی و هم تاریخنگاری‌اش آن‌چنان با خارج از مرزها، جهان و رسانه‌ها پیوند می‌خورد که

ابعاد تاریخنگاری انقلاب اسلامی را از ابعاد Local و محلی و محدود بسی فراتر می‌برد.

اکبری: من اساساً با این سؤال مشکل دارم اینکه تاریخنگاری انقلاب مشروطه به معنای منطقی‌اش یک فرض شده در برابر یک دیگری به نام تاریخنگاری انقلاب اسلامی. بعد گفتیم این دو چه وجوه افتراق و چه وجوه اشتراکی دارد. در منطق تاریخنگاری وقتی می‌خواهیم یک اثر تاریخی یا متنی را - به اصطلاح مورخ - مورد ارزیابی قرار دهیم یک ضوابط و ملاک‌هایی داریم و اینگونه تمایز و تشابه‌شان را درمی‌آوریم. اما در واقعیت بیرونی چون ما با یک مجموعه‌ای که قابل تقلید به هم نیستند و یک را نمی‌سازند، مواجه نیستیم دچار مشکل می‌شویم. البته بحثی را که در گفتگوی قبلی خدمتتان عرض کردم بیش از اینکه به کار مورخ برگردد اگرچه در کار مورخ تأثیر دارد ولی به یک معنا در مقام بررسی آنها را وارد بررسی مقایسه‌ای نمی‌کنیم. وقتی داریم مورخ را بررسی می‌کنیم می‌گوییم کسروی اینطور کرد خیر کسروی فیلم نداشته بنابراین نمی‌توانستند از فیلم هم استفاده کند. اما در این دوره، دیگری فیلم داشته، از فیلم یا از ابزار دیگری استفاده کرده اما وقتی داریم به تعبیری از دو دوره تاریخنگاری حرف می‌زنیم باید از ابزارها و امکانات موجود آن دوره نیز بگوییم که قطعاً بر نتیجه کار مورخ تأثیر داشته است.

هتین: یعنی به نظر شما نمی‌توان یک بررسی مقایسه‌ای بین تاریخنگاری دو رخداد و یا دو دوره انجام داد؟ آیا به عنوان مثال بررسی مقایسه‌ای تاریخنگاری دوره صفویه (با همه تنوع درونی که دارد) با تاریخنگاری دوره سلجوقی (آن هم با همه تنوعی درونی که از آن برخوردار است) به شیوه کلان‌نگر عملی نیست؟

اکبری: عرض کردم خدمتتان که یک چیزهایی به دوره تعلق پیدا می‌کند نه به مورخ مثلاً فرض کنید در یک دوره تاریخی یک نوع ادبیاتی رایج است و در دوره‌ای دیگر نثر دیگری و این به مورخ بر نمی‌گردد. تاریخنگار این دوره با منابع، مأخذ، امکانات و ابزارهای جدیدی چه برای رسیدن به شناخت بیشتر نسبت به حادثه و چه برای تحلیل و تبیین کردن حادثه روبه‌رو است. به

همین دلیل تاریخنگاران مشروطیت ایران بخصوص آنهایی که بیشتر در خود آن دوره قنار داشتند، تاریخنگاری آنها تاریخنگاری روایی است، وقایع نگارانه است، کمتر تحلیلی و تبیینی است. در دوره انقلاب اسلامی می شود گفت به نوعی توازن دیده می شود یعنی تا حدی کارهای روایی شده شاید حالا با کمی تسامح کارهای تحلیلی و تبیینی هم صورت گرفته است اما این به دلیل این نیست که تاریخنگاری که در آن دوره تاریخی وجود داشته می توانسته چنین کاری را بکند و نکرده. اما جزء تفاوت های این دو تاریخنگاری است یعنی شما تاریخنگاری انقلاب مشروطه را که می بینید عمدتاً تاریخنگاری است که در زمانه خودش نگاه شده چون به هر حال الان هم باز درباره انقلاب مشروطه تاریخنگاری صورت می گیرد اینکه من یک قدری با مشکل مواجه هستم به این دلیل است که حدود و ثغور این سؤال برای من روشن نیست وقتی می گوید تاریخنگاری انقلاب مشروطه یعنی کاری که الان هم می شود جزء این بحث محسوب می شود یا نه؟

متین: بله، یعنی تمام کارهایی که درباره تاریخ انقلاب مشروطه شده، مورد نظر می باشد.

آعاجری: نه من فکر می کنم اگر روی آن تعریفی که من عرض کردم عنایت داشتید این ابهام هم برطرف می شد. عرض کردم وقتی می گوئیم تاریخنگاری انقلاب اسلامی در واقع هم به انقلاب اسلامی به عنوان یک ایزه نگاه می کنیم و هم در عین حال به عنوان یک سوژه یعنی یک ذهنیت تازه ای که خود محصول این انقلاب است که باعث جدا شدن دو دوره می شود. در نتیجه من فکر می کنم در این سؤال ما باید بگوئیم که تاریخنگاری مشروطه تمام آن چیزهایی هست که از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی راجع به انقلاب مشروطه نوشته شده است.

اکبری: چرا راجع به انقلاب مشروطه آقای دکتر؟ با این طبقه بندی شما هر تاریخنگاری که در آن دوره صورت گرفته است، تاریخنگاری مشروطیت است. شما باید بحث را امتداد بدهید وقتی ما می گوئیم تاریخنگاری مشروطیت یعنی تاریخنگاری که موضوعش مشروطیت است؟

آغاچری: در دورهٔ مشروطه هم انجام شده این را هم اضافه می‌کنم به آن تعریف. دو عنصر سوژه و ابژه را که می‌گوییم به همین معناست. یعنی ذهنیت و سوژه متعلق به دورهٔ مشروطه است ابژه تاریخنگاری هم خود انقلاب مشروطه. نه مثلاً آنچه که در سال ۱۳۵۰ راجع به دورهٔ قاجاریه یا صفویه یا اسلام نوشته‌اند بلکه آنچه که راجع به انقلاب مشروطه نوشته‌اند.

اکبری: وقتی ما می‌گوییم تاریخنگاری انقلاب مشروطه، دربارهٔ کلیهٔ نوشته‌هایی حرف می‌زنیم که آن نوشته‌ها خودشان دارای تفاوت‌های کاملاً اساسی با هم هستند و به اصطلاح، آن چیزی که آنها را در یک مجموعه قرار می‌دهد، تاریخنگاری است. آن کاری است که دارند انجام می‌دهند. حالا این را وقتی ما می‌خواهیم در دورهٔ انقلاب اسلامی مقایسه کنیم اگر ما بحث می‌کنیم از آن چیزهایی که به دلیل تفاوت دوره‌ای و شرایط تاریخی موجب تفاوت در تاریخنگاری شده، خوب این مسألهٔ دیگر است. اما اگر بگوییم کسروی تاریخنگار در باب مشروطیت است و آقای روحانی تاریخنگار در باب انقلاب اسلامی. حالا اینها وجوه افتراق و اشتراکشان چیست؟ آن وقت در این بحث بیش از آنکه ناظر باشیم به تفاوت‌های تاریخنگاری که به دلیل تفاوت دو دورهٔ تاریخی به وجود می‌آید می‌توانیم ارزیابی را به روی کار مورخ هم ببریم این بحث یک نوع بحث نقد تاریخی است نقد مورخ در این بحث کجاست؟ ما می‌خواهیم بگوییم این مورخ اینجا از حیث اعتبار بر روایات ضعیف استناد کرده در واقع در بحث مقایسه این هم هست.

آغاچری: اگر قبول کنیم یک نوع تیپولوژی در تاریخنگاری حاکم است و بحث فرد نیست. یک موقع می‌گویید اصلاً ما چیزی به نام تاریخنگاری صفویه نداریم آنچه که داریم اسکندر بیگ و حسن بیگ و ملاجلال است و منتفی می‌کنیم مفهومی را به نام تاریخنگاری دورهٔ صفویه و آن را تقلیل می‌دهیم به مورخین. اما اگر گفتیم نه علی‌رغم تنوعات فردی ما می‌توانیم بگوییم که در دورهٔ صفویه یا راجع به دورهٔ صفویه مثلاً یک مکتب داریم یا دو مکتب یا... .

اکبری: الان بحث این است که ما می‌خواهیم بگوییم یک مکتبی وجود دارد به نام مکتب به اصطلاح تاریخنگاری انقلاب. اگر به این معناست بحث دیگری آغاز می‌شود در واقع دو مکتب تاریخنگاری را داریم با هم مقایسه می‌کنیم. آقای دکتر آغاچری شاید به دلیل اینکه خودشان را مقید به تعریف خودشان نموده‌اند نظرشان این است که ایراد من وارد نیست. ولی به عقیده بنده این سؤال برای اینکه بتواند پاسخ روشنی داشته باشد باید مشخص شود چه چیزی را می‌خواهند با چه چیزی مقایسه کنند.

هتین: آقای انصاری شما بفرمایید.

انصاری: خدمتان عرض کنم که من یک مجموعه‌ای از وجوه اشتراک و افتراق مقوله تاریخنگاری انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی را با تأمل جمع‌آوری کرده‌ام. بدون اینکه نگاهم به یک مورخ واحد یا گروهی از مورخین باشد؛ بالاخره ما می‌گوییم یک وجه غالبی، یک مجموعه‌ای از خصایص و ویژگیهایی را سراغ داریم که در مقوله تاریخنگاری مشروطیت از آغاز تا برهه‌ای که ما در آن هستیم یا مثلاً پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و تا همین الان هم بلامانع است. یک مجموعه ویژگیهایی را ما می‌بینیم، اگر ویژگیهایی داشته باشد که یقیناً دارد. بالاخره تاریخنگاری این عصر با عصر قبل تفاوتهایی دارد و به این ترتیب می‌توانیم وارد این عرصه بشویم چه بسا بگوییم خیر! این تفاوتها وجود ندارد. اگر به همان معنای دقیق علمی‌اش پروسه یا فرآیند می‌گوییم اگر ما خودمان را بازیگر این عرصه بازسازی یا بازآفرینی می‌دانیم و می‌شناسیم در این صورت باز این اشکال به طور جدی وارد خواهد بود. باید محدوده را تعیین کنیم که تا چه تاریخی، تا چه مقطعی و در چه محدوده و قلمرویی تاریخ مشروطیت را بررسی می‌کنیم. تاریخ مشروطیتی که پس از پیروزی انقلاب نوشته شده این را هم می‌بینیم و مطالبی که از این به بعد هم نوشته خواهد شد، با توجه به بحثهایی که راجع به تاریخنگاری داریم چگونه به تاریخ مشروطیت نگاه خواهد شد؟ این هم می‌تواند موضوع بحث باشد. ولی من فکر می‌کنم اگر یک حدّ مشترک این باشد که ما به هر حال یک مجموعه از خصائل و ویژگیهایی از تاریخنگاری مشروطیت داریم که آنها را می‌شناسیم و تاریخنگاران مشهوری که در عصر مشروطیت به وقایع

تاریخی آن دوران پرداختند آن وقت می‌توانیم مقایسه کنیم. با توجه به این نکته، بحث برمی‌گردد به همان مجموعه مباحثی که آقای دکتر هم به نحوی اشاره کردند و آن عصری است که انقلاب مشروطیت در آن اتفاق افتاده یعنی خود این تفاوت اصلی مبین بخش عمده‌ای از امتیازات و ویژگیها می‌باشد. حالا مجموعه این تحولات تکنولوژیکی، اطلاع‌رسانی، امکان دسترسی سریع محققین و پژوهشگران و مورخین به اسناد، کثرت و تعدد اسناد، تنوع منابع نقل وقایع تاریخ انقلاب اسلامی نسبت به تاریخ مشروطیت بخشی از این مجموعه‌ها برمی‌گردد به تفاوت خود آن عصر و امکاناتی که در آن موقع به مراتب کمتر از امکانات زمان انقلاب اسلامی بود به همین نسبت این محدودیتها را می‌توانیم لیست بکنیم: منابع، امکانات، فیلم و سند. به تعبیر آقای دکتر اکبری اشکالی به تاریخنگار نیست که چرا شما این سند را به کار نبردید.

بنابراین این مجموعه را می‌شود ذیل همین عنوان تفاوت اصلی و ویژگیهای متفاوتی که این دو اصل دارند ببینیم. یکی از تفاوت‌های عمده‌ای که خصوصاً تاریخنگاری انقلاب مشروطه با تاریخنگاری انقلاب اسلامی دارد، انحصار تاریخنگاری دوران مشروطیت است که در وجه اکثریتش در اختیار سوسیالیستها یا چپ‌های به اصطلاح کلاسیک است من نمی‌دانم چقدر وارد این عرصه شدند اگر رگه‌هایی از اندیشه‌های چپ یا مارکسیسم داریم عمدتاً کوششهایی بوده که در دهه‌های اخیر صورت گرفته و کمتر هم ارزش منابع تاریخنگاری دارد بیشتر در اختیار روشنفکری همان لیبرال - دموکرات داخلی ماست. یک تفاوت عمده و فاحش که انقلاب اسلامی با انقلاب مشروطیت دارد برمی‌گردد به همان تفاوت ماهوی که شما فرمودید. این تفاوت هم بسیار مهم است. نکته قابل توجه اینکه وقتی انقلاب اسلامی اتفاق افتاد در تعارض با گفتمان غالب بر بخش عمده‌ای جهان فرهنگ مسلط بر جهان سیاستش یا اقتصادش بوده در حالی که انقلاب مشروطیت با جریان مسلط سیاسی روز جهان یک نوع همخوانی داشت. یعنی غرب در حقیقت مدافع تغییر و تحولاتی بود که در بطن حوادث مشروطیت در ایران اتفاق می‌افتاد. اما ما در پدیده انقلاب اسلامی حداقل در بخشهای وسیعی مانند دولت‌ش شاهد تعارضها و تضادها و مسائلی هستیم که خود این تقابل خیلی از مقوله‌ها را تغییر می‌دهد طبعاً در دوره مشروطه شرایط محدود می‌شود به نگرش نوع غربی که در انحصار نخبگان بود. سومین تفاوت برمی‌گردد به بازیگران عصر مشروطیت باز این هم برمی‌گردد به ماهیت خود انقلاب

مشروطیت و گستره فراگیر انقلاب اسلامی. انقلاب اسلامی موفق شد توده‌های پرشماری از قشرهای مختلف ملت را وارد عرصه جنبشها و خیزشها و حرکتها کند و اگر انقلاب مشروطیت را انقلاب بنامیم به چنین امری موفق نشده بود. در انقلاب اسلامی مقوله مردمی بودن مطرح است. خود این منابع خیلی دشوار بود از امکان دسترسی به آنچه که در متن تاریخ انقلاب اتفاق افتاد حتی الان که پنجاه سال از انقلاب می‌گذرد خود این واقعیت، این تفاوت و دلایلی که در عصر مشروطیت منحصر به نخبگان بود نخبگانی چه در جناحهای مذهبی یا روشنفکری کشور که این محدودیت هم خودش خیلی تعیین کننده است. یک نکته دیگری هم که فکر می‌کنم حتماً بایستی برای رفع آن اشکالی که آقای دکتر اکبری مطرح فرمودند، بیان کنم این است ما اصل تاریخنگاری مشروطیت را بعد از انقلاب اسلامی باید متفاوت کنیم چون به طور کل بحثها، نگاهها، تحلیها، تحقیقا دگرگون شده اصلاً نمی‌توانیم به یک معنا ببینیم آنچه که در تاریخ مشروطه کسروی هست این طرف دارد این اتفاق می‌افتد اصلاً شکل بحث، تحلیل بحث و اسناد مورد ادعا متفاوت شده و در این تفاوتها هم من تأکید می‌کنم به نقش خود امام. یکی از مسائلی که حضرت امام تأکید داشتند پرداختن به عبرتهای تاریخ مشروطیت و انقلاب مشروطیت بود و ایشان هم در بیانات خودشان و هم در نوشته‌ها و کتابهایشان مکرر اشاره می‌کنند. طبعاً به تناسب گستره نفوذ امام روی یک اصلی حداقل یک مقطعی از تاریخ انقلاب که سمت و سوی تحقیقا و پژوهشهای فرهنگی از آن تحولات آغاز شد دست کم در بُعد رسمی‌اش به قول آقای دکتر مسلم باید تأثیر و تحولی را داشته باشیم. یکی دیگر از تفاوتهایی که در رابطه با تاریخنگاری انقلاب مشروطیت و انقلاب اسلامی وجود دارد پرداختن جدی‌تر و ایدئولوژیک‌تر جریان چپ - اعم از سوسیالیستها، مارکسیستها و به طور کلی کمونیزم نه جریان چپ امروزی - هست به پدیده انقلاب اسلامی تا انقلاب مشروطیت دلیلش هم این است که چپهای ما به سرعت کنار زده شدند از وقتی که وارد عرصه تاریخی شدند. اتفاقاً یکی از تفاوتها این است که آنها امکان بازگویی یا نقش‌آفرینی در این عرصه را نیافتند یعنی غیر از در مقاطع محدودی اصلاً فرصت این را نداشتند به این بردازند و امکان عرضه‌اش هم نبود. ولی در مورد انقلاب اسلامی به دلیل مسائلی که حداقل در آن سالهای اولیه انقلاب رخ داد و بعد از آن هم که به خارج کشور منتقل شدند باز این نقلها از وقایع نگاری گرفته تا گزارش وقایع تا تاریخنگاری تحلیلی در نزد

جریانات به اصطلاح کلاسیک وجود داشت و تفاوت دیگر که فکر می‌کنم شاید منظور دوستان از طرح این سؤال به این بخش از تفاوتها بوده که اصولاً تفاوت نگرش جریان غالبی که به تاریخنگاری عصر مشروطیت پرداخته با جریان غالبی که به تاریخنگاری انقلاب اسلامی پرداخته، در چه هست؟ حداقل تفاوت سبکها، تفاوت نگاههایی بوده که اگر از این زاویه بخواهیم بررسی کنیم فکر می‌کنم نگارشهایی که ما درباره انقلاب مشروطیت داریم عمدتاً تحت تأثیر جدایی شدید علم تاریخ و تاریخنگاری در اروپا از علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی بودند. لذا این خصیصه را به طور جدی در متونی که درباره انقلاب مشروطیت نوشته شده می‌توانیم ملاحظه بکنیم که بیشتر وقایع‌نگاری هست همان نقل روایی و پرداختهای تحلیلی هم به ندرت صورت می‌گیرد اگر هم باشد از ناحیه افرادی است که با دیدگاههای مارکسیستی در واقع به تحلیل مشروطیت پرداختند. به عبارت دیگر از باب تحلیلی و میدانی اصلاً کار نشده دلایلش هم روشن است. یک خصیصه‌ای هم که برای تاریخنگاری مشروطیت بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ما می‌توانیم ذکر کنیم و در برخی از آثار هم دیده می‌شود این است که اصولاً تحلیل تاریخ انقلاب مشروطیت از زاویه تبیین دیدگاههای خودشان در باب انقلاب اسلامی هست، نوشته می‌شود یعنی برمی‌گردیم به آن تعریفی که من نوشتم که از نظر میزان سندیت نقلها و نقدهای روایت یا واقعه‌نگاری تحلیلی و تاریخی می‌توانیم ارزشگذاری هم بکنیم. دژ اینجا ما الان می‌بینیم یک جریانی که سعی می‌کند ریشه‌ای را برای جریان فکری یا در واقع سوابق خودش در انقلاب اسلامی دست و پا بکند تا پایگاه خود را مستحکم نماید از منظر این نیاز وارد عرصه تبیین و تحلیل تاریخ مشروطیت شده نه از منظر یک حرکت علمی و این به طور جدی وجود دارد؛ یعنی چنبره نگاه حالا یا سیاسی یا ایدئولوژیک به مقوله تاریخ گذشته و از جمله تاریخ مشروطیت این است که البته خود انقلاب اسلامی هم به طور جدی تحت تأثیر همین آفت قرار دارد.

هتین: با تشکر از اساتید محترم که تقبل زحمت فرموده و در این نشست علمی شرکت نمودند.

والسلام



پروفیسر شہناز گل خان کی زیر نگرانی

پرتال جامع علوم انسانی